



نقش قوای اعزامی چهاردائگه، با فرماندهی مصطفی خان سورتیجی در سرکوب شورش بابی‌های قلعه شیخ طبرسی (حدود شوال ۱۲۶۴ تا حدود رجب ۱۲۶۵ ه.ق)

عابد فضل‌ی چورتی

کارشناسی ارشد تاریخ ایران باستان، دانشگاه تهران.

چکیده

شورش‌های بابی‌ها در مازندران با مرکزیت قلعه‌ی شیخ طبرسی انجام دادند، باعث ناامنی و درگیری خونین شد. این اتفاق، زمانی فرصت وقوع یافت که محمدشاه قاجار، بدروود حیات یافت و ناصرالدین میرزای جوان، در شرف رسیدن به سلطنت بود. در آن موقع که بزرگان کشور در پایتخت، در حال برگزاری جشن تاجگذاری شاه جوان بودند، خبر شورش بابی‌ها به تهران رسید. در همان موقع، ناصرالدین شاه به اعیان و اشراف مازندران، دستور داد تا این شورش را سرکوب کنند. یکی از بزرگانی که در جمع حاضر بود و در همان ابتدا داوطلب شد، مصطفی خان سورتیجی بود. عبدالله خان برادر او در ابتدا و شخص مصطفی خان پس از کشته شدن برادر، با کمک تفنگچیان چهاردائگه، به سپاه مرکزی پیوستند و پس از تلاش چندماهه، شکست را بر بابی‌ها تحمیل نموده و این شورش را فرونشاندند. با سرکوب این شورش، ناصرالدین شاه لقب وکیل‌الرعا و املاک خالصه در چهاردائگه را به عنوان خون‌بهای عبدالله خان، به مصطفی خان اهدا نمود. اهدای این املاک، باعث تقسیم چهاردائگه به سه قسمت شد که چهاردائگه سورتیجی با مرکزیت کیاسر یکی از آن سه قسمت بود. نقش قوای چهاردائگه در این درگیری، امدادسانی بوده است. در این مقاله با توجه به منابع مکتوب، با روش تحقیق کتابخانه‌ای، سعی شد تا نقش قوای اعزامی منطقه چهاردائگه را در سرکوب شورش بابی‌ها در حوالی ماه شوال ۱۲۶۴ تا حدود ماه رجب ۱۲۶۵، نشان دهد.

کلید واژه‌ها:

چهاردائگه، مصطفی خان سورتیجی، شورش بابی‌ها، بقعه شیخ طبرسی

استناد: فضل‌ی چورتی، عابد (۱۴۰۴). نقش قوای اعزامی چهاردائگه، با فرماندهی مصطفی خان سورتیجی در سرکوب شورش بابی‌های قلعه شیخ طبرسی (حدود شوال ۱۲۶۴ تا حدود رجب ۱۲۶۵ ه.ق). تحقیقات تاریخ ایران دوره اسلامی، ۱۳۷-۱۴۵.



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات

مقدمه

جریان بابی‌گری در عصر محمدشاه قاجار، سال ۱۲۶۰ ه. ق رسماً اعلام موجودیت کرد. این جنبش، در آغاز، سه مرحله تبلیغی «بابیت»، مهدویت و نبوت را پشت‌سر گذاشت. سیدعلی محمد شیرازی، بانی جریان مذکور، به‌دستور حاج میرزا آقاسی، صدراعظم محمدشاه، راهی آذربایجان شد و از جمادی‌الثانی ۱۲۶۴ ه. ق تا شعبان ۱۲۶۶ ه. ق حدود دو سال و سه ماه را در زندان چهریق گذراند. پس از ناامید شدن بابی‌ها از آزادی سیدعلی محمد، این جنبش وارد مرحله جدیدی شد که در پیش گرفتن رویکرد نبرد مسلحانه بود. آنان اسارت پیشوای‌شان را بهانه ساختند و با انجام چند شورش، به‌زور آزمایی با حکومت موجود پرداختند. اوج این هم‌آورد مسلحانه در همان گام اول اتفاق افتاد و آن شورش بابی‌ها در قلعه شیخ طبرسی مازندران بود که حدود نه ماه به‌طول انجامید.^۱ ملاحسین بشرویه این شورش را در مازندران با مرکزیت بقعه شیخ طبرسی سازماندهی کرد و این زمانی بود که محمدشاه قاجار درگذشت و ناصرالدین میرزا هنوز به‌طور رسمی به‌قدرت نرسیده بود. جهانگیرمیرزا در کتاب خود، تاریخ نو می‌نویسد که: «ایشان چون مملکت مازندران را بی‌حاکم دیدند و پادشاه را مرحوم دانستند، خیال نمودند که فرصتی برای ایشان به‌دست آمده؛ در مزار شیخ طبرسی اجتماع نموده، در کنار چهاردیواری که محیط آن مزار بود به‌کندن خندق و ریختن خاک‌ریز اشتغال نمودند و قرای دسترس را تصرف نموده؛ بلکه به‌کسبه شهر ساری نیز سرب و باروت و بعضی مایحتاج حواله کرده، به‌تغلب و تسلط از ایشان گرفتند و مریدان از اطراف رسیده کار ایشان فی‌الجمله رونقی پیدا نمود و آذوقه چندماهه نمودند، در محالات نزدیک جمع علم استعلا برافراختند و نشستند و آتش این فتنه بالا گرفت تا زمانی که پادشاه جهان و صاحب مملکت ایران زیب‌بخش افسرکیان وارد دارالخلافه شده، قلع و قمع ایشان را از آن ولایت فرمودند.^۲»

درواقع این شورش، یک حرکت ناگهانی و برق‌آسا بود تا زودتر به‌نتیجه خود برسند. درست زمانی که بزرگان ایران در تهران برای تاجگذاری شاه جدید جمع می‌شدند و همه‌ی نظرها به آن موضوع دوخته شده بود، بابی‌ها از این فرصت طلایی نهایت استفاده را بردند. در فاصله‌ی مرگ محمدشاه تا تاجگذاری ناصرالدین‌شاه، آنان سنگ‌سازی خود را تمام کرده و آذوقه و مهمات فراوان انبار نمودند. در شرایطی که به‌اصطلاح مازندرانی، «شاه بمرده سال^۳» بود، بابی‌ها شورش کردند؛ با این هدف که ابتدا مازندران را بگیرند و سپس به‌سمت تهران و ری حرکت نمایند. خبر این شورش باعث حیرت و تعجب بزرگان در دربار شد. در ناسخ‌التواریخ آمده که: «چون خبر اعداد جماعت بابیه در شیخ طبرسی و درازدستی ایشان در نهب و غارت محال مازندران گوشزد کارداران شاهنشاه ایران گشت، فرمان رفت که بزرگان مازندران تجهیز لشکر کرده بر ایشان بتازند و جهان از وجود آن جماعت پیردازند. بزرگان مازندران که حاضر حضرت بودند بر ذمت نهادند که هرچه زودتر این خدمت به پای برند و هر یک به خویشان خود مکتوب کردند...^۴» یکی از این بزرگان که در همان ابتدا اعلان آمادگی کرد تا برعلیه این شورش نیرو بفرستد، مصطفی‌خان سورتیجی بود که از بخش چهاردانگه، یک فوج نظامی

^۱ - فروزش، سینا، «ترکیب و خاستگاه اجتماعی شورشیان بابی با تأکید بر شورش بابی‌ها در مازندران (۱۲۶۴-۱۲۶۵ هجری قمری)»، مجله: پژوهش‌نامه تاریخ، بهار ۱۳۹۶، شماره ۴۶، ص ۶۳.

^۲ - جهانگیرمیرزا، تاریخ نو، به اهتمام عباس اقبال آشتیانی، تهران: نشر علم، ۱۳۸۴، ص ۳۱۱.

^۳ - اصطلاحی مشهور در بین مازندرانی‌هاست. موقعی که شاهی می‌مُرد، هرج و مرج یک امر نسبتاً طبیعی بود و مردم آن را از قبل انتظار می‌کشیدند.

^۴ - لسان‌الملک سپهر، محمدتقی، ناسخ‌التواریخ، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران: انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۷۷، جلد سوم، صص ۱۰۱۹ و ۱۰۲۰.

نقش قوای اعزامی چهاردانگه، با فرماندهی مصطفی خان سورتیجی در سرکوب شورش بابی‌های قلعه شیخ طبرسی / فضلی چورتی

فرستاد. به‌طور کلی؛ منطقه‌ی هزارجریب از غرب به‌شرق، ۱۰ فرسنگ درازا و ۴ فرسنگ از شمال به‌جنوب پهنا داشت و به دو بخش چهاردانگه و دودانگه تقسیم می‌شد.^۱

ادبیات تحقیق

الف) پیشینه پژوهش

درباره نقش مصطفی خان به‌صورت خاص کار نشده است و صرفاً در مقالات و کتب جدید، اشاراتی به اقدامات او شده است.

ب) روش پژوهش

پژوهش مبتنی بر مطالعه موردی از منابع مکتوب است. منابع و مآخذ مورد توجه پژوهشگر قرار گرفته و از لابلای متون، اطلاعات پردازش شده است.

محتوای مقاله

در این مقاله سعی می‌شود که نقش نیروی اعزامی از چهاردانگه، با محوریت شخص مصطفی خان، در سرکوب این شورش را نشان دهد. برای این امر، ابتدا سعی شد تا محدوده‌ی جغرافیایی چهاردانگه بررسی گردد؛ سپس درباره شخص مصطفی خان توضیحاتی نوشته و در نهایت به‌قضیه‌ی اعزام نیرو و درگیری با بابی‌ها، نقش این قوای اعزامی را نمایش داده شود.

۱- چهاردانگه

برای اینکه فضای آن دوران را از منظر چهاردانگه بنگریم، لازم است تا محدوده‌ی جغرافیایی مذکور را مشخص نماییم. پهنای چهاردانگه از زمان سادات عمادی تا دوره فعلی، تغییرات زیادی به‌خود دیده است؛ منتها بحث حاضر سعی دارد تا از میان منابع نزدیک به‌دوره موردنظر، چهاردانگه را بشناساند و باتوجه به محدوده‌ی تحت اختیار مصطفی خان، نقش او و قوای اعزامی چهاردانگه را در سرکوب این شورش، بررسی نماید. رابینو که سال‌ها پس از این واقعه به ایران سفر کرده بود، درباره چهاردانگه چنین نوشته است که: «چهاردانگه چهار قسمت است: یانه‌سر، سرخ‌گریه، یخ‌کش و سورتیج.^۲» در جغرافیای تاریخی ایران، چهاردانگه را سه قسمت دانسته است. نام یکی از سه دهستان چهاردانگه ساری در دوره قاجار (شهریاری، سرخه‌گریه و سورتیج)، چهاردانگه سورتیجی بوده است. این دهستان از ۵ بلوک مشروح زیر تشکیل شده بود:

دهستان پشت‌کوه، ۲۴ آبادی و ۸۵۰۰ نفر سکنه.

زیر کوه، ۱۷ آبادی و ۶۰۰۰ نفر سکنه.

درکاسعیده، ۲۶ آبادی و ۴۱۰۰ نفر سکنه.

^۱- گریگوری ولریانوویچ، ملگوئف، کرانه‌های جنوبی دریای خزر، تهران: انتشارات کتاب‌سرا، ۱۳۷۶، ص ۲۱۳.

^۲- رابینو، ه. ل، مازندران و استرآباد، ترجمه غلام‌علی وحید مازندرانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۶۵، ص ۹۷.

پی‌رجه، ۱۰ آبادی و ۱۵۰۰ نفر سکنه.

وردیمه، ۱۷ آبادی و ۲۱۰۰ نفر سکنه.

جمع؛ ۹۴ آبادی و ۲۲/۲۰۰ نفر سکنه.

الف) پشت‌کوه سورتیجی

درباره‌ی بخش چهاردانگه اطلاعات تاریخی در فرهنگ جغرافیایی ایران آمده که درباره دهستان پشت‌کوه چنین نوشته شده که: «نام یکی از دهستان‌های بخش چهاردانگه شهرستان ساری است. این دهستان در خاور بخش واقع، محدود است از شمال به دهستان هزارجریبی و چلم‌کوه، از جنوب بخش دودانگه، از باختر دهستان زیر کوه سورتیجی، از خاور به سلسله اصلی البرز که مقسم‌المیاء آن حد طبیعی بخش چهاردانگه و شهرستان دامغان است. موقعیت طبیعی دهستان کوهستانی، هوای کنار رودخانه آن معتدل و ناسالم و هوای قسمت عمده سردسیر ییلاقی است. سرچشمه رودخانه گرماب‌رود از این دهستان و مهم‌ترین چشمه مشهور به شورکوه نزدیک آبادی کوات است. مرتفع‌ترین قله‌های کوه در این دهستان عبارتند از: سفیدکوه، داراب‌کوه، چلم‌کوه. مراتع مرغوبی در سینه و دامنه سفیدکوه وجود دارد. این دهستان از ۲۴ آبادی تشکیل گردیده، جمعیت آن در حدود ۸۵۰۰ نفر و قراء مهم آن عبارتند از: کلکنار، قلعه‌سر، بادله‌کوه، ولویه، ایول و لنگر»^۱.

ب) زیر کوه سورتیجی

این دهستان در حومه مرکزی بخش و شامل ۱۷ روستا تشکیل گردیده است. جمعیت آن حدود ۶۰۰۰ نفر و قراء مهم آن: کیاسر، گنیم و شویلاشت است.^۲

ج) پی‌رجه سورتیجی

این دهستان در انتهاالیه شمالی بخش چهاردانگه و جنوب بخش بهشهر واقع گردیده است. هوای آن معتدل، موقعیت طبیعی کوهستانی-جنگلی، آب از چشمه، محصول غلات، اوزن، لبنیات و عسل است. از ده آبادی کوچک تشکیل شده و جمعیت آن در حدود ۱۵۰۰ نفر است.^۳

د) دهستان درکاسعیده سورتیجی

درکاسعیده سورتیجی، در شمال باختری کیاسر و شمال رودخانه گرماب‌رود در دامنه‌ی کوهستان‌های جنگلی واقع گردیده است. هوای آن معتدل مرطوب، آب از چشمه‌سار، محصول غلات دیمی و برنج در کنار رودخانه گرماب‌رود زراعت می‌شود. این دهستان از ۲۵ آبادی تشکیل شده و جمعیت آن در حدود ۴۱۰۰ نفر و قراء مهم آن عبارتند از: سادات‌محله، چورت، ورنام و قادی‌کلا.^۱

^۱ - فرهنگ جغرافیایی ایران، جلد سوم، بخش اول، انتشارات دایره جغرافیایی ستاد ارتش شاهنشاهی، ۱۳۲۹، ص ۶۳.

^۲ - همان، ص ۱۵۴.

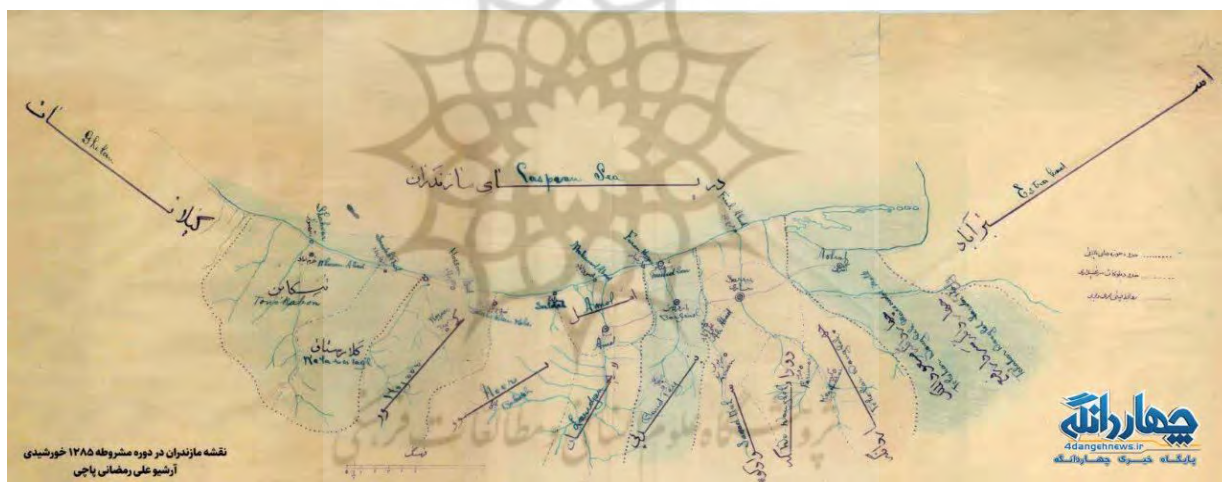
^۳ - همان، ص ۶۸.

نقش قوای اعزامی چهاردانگه، با فرماندهی مصطفی خان سورتیجی در سرکوب شورش بایی‌های قلعه شیخ طبرسی / فضلی چورتی

پ) وردیمه سورتیجی

این دهستان بین دهستان‌های پی‌رجه و شهریارِ هزارجریبی واقع گردیده است. منطقه‌ی کوهستانی، هوای معتدل مرطوب، مالاریایی، آب از چشمه و رودخانه زارم‌رود، محصول عمده دهستان ارزن، غلات، برنج، لبنیات است. شغل مردان زراعت و گلهداری، صنایع دستی زنان بافتن چوفا، کرباس است. این دهستان از ۱۷ آبادی تشکیل شده و جمعیت آن در حدود ۲۱۰۰ نفر است. قراء مهم آن عبارتند از: سوچلما و پَچَت.^۲

پس به‌طور کلی، محدوده‌ی قلمرو چهاردانگه‌ی تاریخی، در این پهنای جغرافیایی بود و مصطفی خان نیروی نظامی خود را بایستی از این محدوده فراهم و اعزام کرده باشد. هرچند که در ادامه گفته خواهد شد که نیروهای اطراف هم به‌قوای اعزامی مصطفی خان پیوستند و یک فوج نظامی را شکل دادند. درواقع قبل از این شورش، چهاردانگه تقسیمات وسیع نداشته و بعد از این حادثه است که چهاردانگه سورتیجی با مرکزیت کیاسر پدیدار می‌شود.^۳ در واقع مصطفی خان فرمانده فوج کلی چهاردانگه بود. پس از این واقعه، چهاردانگه به سه بخش با سه خان بزرگ تقسیم می‌شود.



نقشه‌ای از مازندران که چهاردانگه با سه دهستان در آن دیده می‌شود؛ مربوط به سال ۱۳۲۴ ه. ق.^۴

۲- مصطفی خان سورتیجی

پدر مصطفی خان، به‌نام محمدباقرخان سورتی در زمان کریمخان زند می‌زیسته است؛ اما از او جز نامش که در سفرنامه‌ی تبصره‌الزائرین آمده است، چیز دیگری نمی‌دانیم. از تاریخ تولد مصطفی خان نیز اطلاع دقیقی در دست نیست؛ اما او قطعاً به‌گواهی فرمانی با مضمون انتصاب و تسلیت از سوی ناصرالدین‌شاه خطاب به‌فرزند ارشد مصطفی خان، به‌نام فضل‌الله‌خان، در سال ۱۲۸۷ هجری قمری در قید

^۱ - همان، ص ۱۱۹.

^۲ - همان، ص ۲۱۶.

^۳ - سورتیجی، مصطفی خان، تبصره الزائرین: سفرنامه حاج مصطفی خان سورتیج (۱۲۶۲ هجری قمری)، تصحیح و تحشیه سامان سورتیجی، ساری: انتشارات شلفین، ۱۳۹۱، ص ۲۲.

^۴ - ارسالی از حامد خلیلی ازنی، وبلاگ چهاردانگه‌نیوز.

حیات نبوده است. قبل از آن هم پراساس فرمان دیگری از سوی عین‌الملک حاکم مازندران، مصطفی‌خان در سال ۱۲۸۱ هجری قمری زندگانی را بدرود گفته و چون عمر درازی داشت، بنابراین می‌بایست با اختلاف یکی دو سال، در حدود سال ۱۲۰۰ هجری قمری به دنیا آمده باشد. مسکن و مأوی خانواده‌ی او در این زمان، ساری در زَرین‌آبادِ هولا و کیاسر بود؛ اما آنان حدود هشتاد پارچه آبادی در چهاردانگه‌ی سورتیجی را طوعاً و کرها چه به‌صورت مالکیت و چه به‌صورت اعمال قدرت، تحت نفوذ داشتند؛ زیرا تعدادی از آبادی‌های خالصه دولتی را هم ناصرالدین‌شاه به‌عنوان خون‌بهای کشته‌شدن عبدالله برادر مصطفی‌خان در قلعه شیخ طبرسی واقع در افرای قائمشهر هنگام جنگ با فرقه‌ی بابیه به مصطفی‌خان بخشیده بود. مصطفی‌خان به‌غیر از عبدالله‌خان، دو برادر به‌اسامی محسن‌خان و مهدی‌قلی‌خان داشت. از مهدی‌قلی‌خان چیزی در یادها نمانده است؛ اما محسن‌خان در جنگ‌های ایران و روسیه شرکت کرد و در همان‌جا کشته شد. مصطفی‌خان در سال ۱۲۶۳ هجری قمری عازم حج می‌شود. بعد از بازگشت به‌مازندران و به‌فاصله‌ای اندک، محمدشاه قاجار وفات می‌یابد و ناصرالدین میرزای جوان را از تبریز به‌تهران می‌آورند تا بر تخت بنشاند (سال ۱۲۶۴ قمری). در آن زمان اعیان و رجال ایران و از جمله مصطفی‌خان را به آن مراسم می‌خوانند و این مراسم مصادف بوده است با آغاز فتنه بابیه در مازندران.^۱

۳- از اعزام نیرو تا شکست بابی‌ها

خبر این شورش در روز تاج‌گذاری ناصرالدین میرزا به‌تهران می‌رسد و او از اعیان حاضر در مراسم می‌خواهد تا دفع فتنه را وجهه همت سازند. نخستین نفر، مصطفی‌خان پیشقدم می‌شود و برادر خود عبدالله‌خان سورتیج را در ساری مأمور فرونشاندن این شورش و مقابله با آن می‌کند. عبدالله نیز جمعی از افواج سورتیج، اشرفی افغان و غیره را به «افرا» می‌برد تا بقعه و قلعه را محاصره کنند؛ اما ملاحسین و یارانش از قلعه بیرون آمده، سپاه دولتی را مورد حمله قرار می‌دهند و عبدالله در این نبرد به‌شمشیر ملاحسین کشته می‌شود. خبر مجدداً به‌تهران می‌رسد و این‌بار مصطفی‌خان، به‌اتفاق قوای دولتی و محلی به‌قلعه می‌روند و بابیه را قلع و قمع می‌کنند. ملاحسین در این واقعه به‌قتل می‌رسد و شمشیر او را به‌دستور مصطفی‌خان به زَرین‌آباد ساری می‌فرستد تا در روزهای عاشورا، امام‌خوان تعزیه، آن را به‌کمر ببندد.^۲ مکنزی که حدود ۱۰ سال پس از این واقعه در مازندران حضور داشته، در سفرنامه شمال خود، درباره سهمیه‌ی دولت از تفنگ‌چی‌های مناطق دودانگه و چهاردانگه این‌طور نوشته است که: «هزارجریب از دو بخش تشکیل می‌شود؛ بخش اول، چهاردانگه که آن‌هم از سه بخش تشکیل می‌شود؛

۱- محمدرحیم‌خان در یانه‌سر، ۳۲۲ تفنگ‌چی با تفنگ به‌دولت می‌دهد.

۲- نجف‌قلی‌خان در سرخه‌جریب، ۲۷۵ تفنگ‌چی می‌دهد.

۳- محسن‌خان (برادر و جانشین مصطفی‌خان سورتیجی)، ۲۳۵ تفنگ‌چی می‌دهد.

بخش دوم: رئیس آن ابراهیم‌خان است که ۳۰۰ تفنگ‌چی می‌دهد. به‌این ترتیب دو بخش، جمعا ۸۶۰ نفر تفنگ‌چی به دولت می‌دهند.^۳» این تقسیمات پس از واقعه و پس از مرگ مصطفی‌خان است که برادرش محسن‌خان جانشین او شده بود. اشتباهی که

^۱ تبصره الزائرین، صص ۱۹ و ۲۰.

^۲ همان، صص ۲۱ و ۲۲.

^۳ - فرانسس مکنزی، چارلز، سفرنامه شمال، به‌کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی)، تهران: نشر گستره، ۱۳۵۹، ص ۱۰۵.

مکنزی در آمار و ارقام دارد، جمع تفنگ‌چیان دودانگه و چهاردانگه است. او به اشتباه، عدد ۸۶۰ نفر را ثبت نموده؛ منتها با جمع اعداد، عدد ۱۱۳۲ نفر بدست می‌آید. تقسیمات نظامی، خصوصاً در دوره ناصری، اصلاحات متعددی در آن صورت گرفته و دقیق برای نویسنده مشخص نیست که یک فوج در دوره محمدشاه، به چند نفر گفته می‌شد. آیا به صورت دیمی به تعدادی متغیر از افراد، فوج می‌گفتند؟ یا به تعدادی مشخص؟ در منابع همزمان با واقعه‌ی قلعه شیخ طبرسی، مکرراً آمده است که یک فوج یا هنگ از چهاردانگه برای کمک به قوای مرکزی جهت سرکوب شورش، اعزام شده است. فوج اصطلاحی در زمان قاجار برای اشاره به هنگ‌های نظامی محلی نقاط مختلف ایران استفاده می‌شده است. این یگان‌های نظامی گویا به تعداد ۸۰۰ تا ۹۰۰ نفر بوده که ساختار یکسان و منظمی هم نداشته‌اند. افواج غالباً به سه دسته: پیاده‌نظام، سواره‌نظام و توپچی تقسیم می‌شدند. اگر مجموع نیروهای چهاردانگه (تمامی دهستان) را با توجه به ارقام ارائه شده از مکنزی را در نظر بگیریم، یک فوج یا هنگ تشکیل می‌شود. در شرایط جنگی و با آن شدت عجله، شاید تعداد استاندارد برای یک فوج فراهم نشده باشد ولی بانام فوج شناخته شده باشند.

در ناسخ‌التواریخ آمده که: «بعد از رسیدن این احکام، نخستین، آقاعبدالله برادر حاجی مصطفی خان هزارجریبی خواست تا از همگان قصب‌السبق برد، لاجرم ۲۰۰ تن از مردم هزارجریب را گزیده ساخت. پس با تفنگچی سورتی و بنی‌اعمام خود به ساری درآمد، در آنجا میرزا آقا نیز از افاغنه‌ی ساکن ساری و سوار گرد و ترک انجمنی کرده به اتفاق، تا علی‌آباد برانندند.^۱» در اینجا مشخص است که تکیه‌ی فوج اعزامی چهاردانگه، روی تفنگ‌چیان موسوم به «سورتی» بود و تعدادشان هم ۲۰۰ نفر بوده است. سورت نام روستایی است که امروزه وجود ندارد، ولی در گذشته محل بیلاقی، برای خان‌های چهاردانگه بود که تابستان را در آنجا سپری می‌کردند.^۲ در منابع موجود، عمدتاً نام تفنگ‌چیان سورتی برجسته است و مابقی افرادی که احتمالاً پیاده بودند، هویت‌شان نامشخص مانده است. با وجود رشادت و دلیری تفنگ‌چیان سورتی، عبدالله خان برادر مصطفی خان کشته شد. مصطفی خان بلافاصله شخصاً در میدان نبرد حاضر شد و در کنار حاکم جدید مازندران، مهدی‌قلی میرزا با بابی‌ها درگیر شدند و آنان را شکست دادند.^۳ هر یک از این فوج حاضر در نبرد، برای خود سنگر جدا داشتند و سنگر سورت که فوج چهاردانگه را نمایندگی می‌کرد نیز مجزا از بقیه بود.^۴ در ادامه، ناسخ‌التواریخ شاکله‌ی نیروهای نظامی دولتی را این‌طور اشاره کرده است: «عباس‌قلی خان لاریجانی و نصرالله خان بندپی و حاجی مصطفی خان را با تفنگ‌چی اشرفی و سورتی و لشکر دودانگه و بالارستاقی و جماعت گرد و ترک مأور به محاصره ساخت و هر یک را به جانبی از قلعه برگماشت و فرمان کرد تا به حفر خندق و مارپیچ دامن برزنند و بروج محکم برآورند و جماعت بابیه را از دخول و خروج قلعه خود دفع دهند.^۵»

۱- ناسخ‌التواریخ، ج ۳، ص ۱۰۲۰.

۲- رابینو، ص ۹۷.

۳- ناسخ‌التواریخ، ج ۳، ص ۱۰۲۱.

۴- همان، ص ۱۰۲۶.

۵- همان، ص ۱۰۲۹.



عکس تاریخی از صاحب‌منصبان فوج چهاردانگه^۱

نتیجه‌گیری

بخش چهاردانگه با ارسال یک فوج نظامی، توانست در صحنه‌ی حساس تاریخ ایران نقش‌آفرینی کند. در واقع، مصطفی‌خان سورتیجی بود که داوطلبانه نیروی نظامی چهاردانگه را به صحنه‌ی تاریخ آورد و بانی‌ها را پس از حدود ۹ ماه درگیری خونین، سرکوب نمود. این فوج که ظاهراً نماینده‌ی تمام چهاردانگه‌ی تاریخی بود، با مرکزیتِ تنگ‌چیان سورتی در نوشته‌های تاریخی نمایانده شد. سورت که اکنون ویرانه است، روزگاری بیلاق‌نشین خان‌های بزرگی بود. مصطفی‌خان که خود در زرین‌آباد ساری مُقام داشت، ارتباط تنگاتنگی با دولت‌مردان و بزرگان برقرار نموده بود و همین نقش پررنگ وی در امر سرکوب باییه، باعث شد که شاه جدید، بخاطر خون‌بهای برادرش عبدالله، هم لقب «وکیل‌الدوله» را به او بدهد و هم املاک خالصه بخش چهاردانگه که به چهاردانگه‌ی سورتیجی شهرت یافت، به وی اعطا نماید. نقش قوای اعزامی در این درگیری، نقش کمک‌رسانی بود که در امر سرکوب بسیار مؤثر واقع شد. ایفای نقش قوای چهاردانگه برای شاه هم قابل لمس بود که به نوعی آن را با دادن املاک و لقب، جبران نمود.

^۱ - این عکس در چمن کمالان کتول (محدوده تقریبی فاضل‌آباد و تقی‌آباد کنونی) در سال ۱۳۰۷ ه.ق (۴۳مین سال حکومت ناصرالدین‌شاه قاجار) گرفته شده است. برگرفته از وبلاگ

«چهاردانگه‌نیوز».

نقش قوای اعزامی چهاردانگه، با فرماندهی مصطفی خان سورتیجی در سرکوب شورش بابی‌های قلعه شیخ طبرسی / فضلی چورتی

کتاب‌نامه

- جهانگیر میرزا، تاریخ نو، به اهتمام عباس اقبال آشتیانی، تهران: نشر علم، ۱۳۸۴.
- درگاه اینترنتی: <https://4dangehnews.ir>
- رابینو، ه. ل، مازندران و استرآباد، ترجمه غلام‌علی وحید مازندرانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۶۵.
- سورتیجی، مصطفی خان، تبصره الزائرین: سفرنامه حاج مصطفی خان سورتیج (۱۲۶۲ هجری قمری)، تصحیح و تحشیه سامان سورتیجی، ساری: انتشارات شلفین، ۱۳۹۱.
- فرانسیس مکنزی، چارلز، سفرنامه شمال، به‌کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی)، تهران: نشر گستره، ۱۳۵۹.
- فرهنگ جغرافیایی ایران، جلد سوم، بخش اول، انتشارات دایره جغرافیایی ستاد ارتش شاهنشاهی، ۱۳۲۹.
- فروزش، سینا، «ترکیب و خاستگاه اجتماعی شورشیان بابی با تاکید بر شورش بابی‌ها در مازندران (۱۲۶۴-۱۲۶۵ هجری قمری)»، مجله: پژوهش‌نامه تاریخ، بهار ۱۳۹۶، شماره ۴۶.
- گریگوری ولریانوویچ، ملگونف، کرانه‌های جنوبی دریای خزر، تهران: انتشارات کتاب‌سرا، ۱۳۷۶.
- لسان‌الملک سپهر، محمدتقی، ناسخ التواریخ، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران: انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۷۷، جلد سوم.

